

**درجای خودم نشسته‌ام!**

سوالات از علی معلم دامغانی زیاد بود. البته فکرش را نمی‌کردیم که به این مصاحبه تن بدهد، بخصوص که سوالات ما چالشی بود ...



اشاره: سوالات از علی معلم دامغانی زیاد بود. البته فکرش را نمی‌کردیم که به این مصاحبه تن بدهد، بخصوص که سوالات ما چالشی بود آن هم در شرایطی که حدود یک سال تمام، درخواست گفت‌وگوهای دیگر را رد کرده بود. قبل از گفت‌وگو بابت هر چالش احتمالی در فرآیند مصاحبه عذرخواهی کردیم و او همان ابتدا گفت شما باید در سوالات و نقدهایتان دغدغه‌های مردم را بپرسید. در ابتدا لحن او آرام و شمرده بود. اما در فرآیند مصاحبه هرچه جلوتر رفتیم او جدی‌تر شد. گاهی هم به سوالات ما تاخت و لحنش از «شما» و «شما» تبدیل به «تو» و «تو» شد. با این حال خودش هم گاهی در پایان همان تاختن‌ها با یک شوخی یا یک جمله خنده دار سعی می‌کرد فضا را تلطیف کند. او یک دست کت و شلوار کاملاً مرتب پوشیده بود و رنگ پیراهنش را با آن به اصطلاح سیت کرده بود. با علی معلم دامغانی به عنوان شاعر و رئیس فرهنگستان از موضوعات مختلفی پرسیدیم؛ از این‌که چگونه شاعر شد تا عملکرد حوزه هنری در دوران مدیریتش در مرکز موسیقی صدا و سیما و از همه مهم‌تر مدیریتش در فرهنگستان هنر. مشروح این گفت‌وگوها در ادامه بخوانید.

شما در دانشگاه حقوق خواندید، چطور شد به شعر و شاعری روی آوردید؟

قریبه هنری مساله‌ای است که شاید پیش از دبیرستان در دوران مدرسه هم گریبانگیر آدم باشد. ما در ایران ادیب و شاعر زیاد داشتیم که قاضی هم بودند یا مشغله دیگری داشتند. هنر فقط در جنبه تکنیکی آموختنی است، اما در حقیقت، هنر ذاتی است و با آدم هاست. من حتی تکنیک شعر و ادبیات را هم در دانشگاه نیاموختم. استاد‌های دیگری در شهرستان داشتم که بسیار سختگیرتر از دانشگاه بودند و مطالب بسیاری راجع به ادبیات به ما آموختند. بین این دو تناقضی نیست.

اگر سیر تطور خود را بررسی کنید، به نظر خودتان علی معلم شاعر، چه تغییراتی کرده است؟

انسان دستخوش تغییر است و در برخی جنبه‌ها توانایی بیشتری پیدا می‌کند. منظور شما تغییر از نظر ایدئولوژی است یا به معنی سیاسی یا عقیدتی؟

سیاسی.

ما همه آنچه کردیم آن‌قدر آشکار بود که اسنادش همه جا هست که از نظر سیاسی چگونه اندیشیدیم. ما همیشه ایرانی مسلمان بودیم. من اصرار دارم این دو را بچسبانم، بخصوص در این روزگار که عده‌ای یا دنبال اسلام افراطی هستند یا ملی‌گرای افراطی. یک ایرانی مسلمان است و یک مسلمان ایرانی است و هر که این دو را تفکیک می‌کند مسلماً یک ریگی به کفش دارد، وگرنه جدا نمی‌شود.

شما جزو حلقه اولیه تشکیل حوزه هنری بودید. حالا نزدیک چهار دهه از وقتی که بنای حوزه شکل گرفت، می‌گذرد. طی این سال‌ها بسیاری از هنرمندان حوزه متفرق شدند. به نظرتان علتش چه بود؟

یکی از بزرگ‌ترین علل، مرگ بود که بسیاری از این افراد را از جماعت گرفت.

ولی برخی هم اپوزیسیون شدند.

باید با مصادیقش بررسی شود تا بتوانیم بگوییم چرا. می‌شود به حوزه کم کاری و بی‌رونقی نسبت داد و شکایت را یادآور شد، اما نمی‌شود گفت اپوزیسیون شدند. یک جا که بی‌رونق می‌شود، اصحابش پراکنده می‌شوند.

منظورتان بی‌رونقی امروز حوزه هست یا بی‌رونقی طی این سال‌ها؟

حوزه شاید نخستین و گرم‌ترین مرکز آموزش هنری بعد انقلاب بود که درس باز بود و هرکس بی‌ریا می‌آمد. خصیصه هنر ایران این است که همه را بپذیرد و خصیصه حوزه این بود که درس روی همه باز باشد. در زمان مرحوم اوستا، آنجا کلاس‌ها؛ شعر بود حتی برخی از شخصیت‌ها؛ هایی که به ادبیات علاقه داشتند و یهودی بودند، می‌آمدند. مسیحی و ارمنی می‌آمدند و هیچ‌کس مانع نمی‌شد. چون موضوع ادبیات و فرهنگ بود. هر ایرانی حق دارد با فرهنگ ایرانی که حالا اسلامی - ایرانی یا ایرانی - اسلامی است، آشنا باشد.

پس قبول دارید که در حوزه هنری بسته‌تر شده است؟

شاید به این خاطر که بعضی از دوستان ما تنگ نظری‌ها؛ هایی در این سال‌ها؛ به خرج دادند. به مسائل سیاسی توجیه کردند یا این‌ها؛ که غریبه نیاید و از یک برکت بزرگ بچه‌ها؛ های کشور را محروم کردند. چون رفت و آمد به حوزه مایه خیر بود، بچه‌ها؛ یا شاعر می‌شدند یا رمان‌نویس یا نقاش یا در تئاتر به جایی می‌رسیدند. حوزه اگر به شکل حوزه باقی می‌ماند یک دانشگاه خاص بود. دانشگاه آزاد خیلی آزاد. دانشگاهی که سن و مذهب و خیلی چیزها در آن مطرح نبود و هرکه می‌آمد در به رویش باز بود. به اندازه‌ای که از این کاسته شدگی به خود حوزه لطمه خورده. یعنی حوزه از آنچه بود و باید باشد، تهی شده و این جای اندوه است.

معمولا کسانی که از جایی بیرون می‌آیند پشت سر آنجا بد می‌گویند. این‌ها؛ که آنجا نیستید باعث نمی‌شود این حرف‌ها؛ را بزنید؟ مثلا امروز درباره فرهنگستان هنر اگر انتقادی بشود، پاسخگو هستید اما اگر در آینده بروید ممکن است همین انتقادات را از فرهنگستان هنر هم بکنید.

من هنوز هم از حوزه بیرون نیامدم. آخرین کلاس‌ها؛ من سه ماه قبل به دلیل بیماری‌ام تعطیل شد. شاید همین دو هفته قبل هم عده‌ها؛ از بچه‌ها؛ های حوزه تشریف آوردند و خواستند کلاسی درباره شاهنامه بگذاریم. آنهایی که از اول در حوزه بودند حتی اگر رئیس حوزه عوض شد و چیزهایی تغییر کرد، قطع رابطه نکردند. دیگران هم نتوانستند باعث شوند شما دیگر نیا. چون حوزه پیش از هر چیزی متعلق به همه بوده و ما هم جزو همه هستیم. من بدگویی نمی‌کنم، فقط یک تاسف و تائر است که ای کاش حوزه، حوزه باشد. این بدگویی نیست. در فرهنگستان هم نسبتم یک کارمند است با مسئولیت خاص و اگر روزی رفتم و کسی آمد و به نظرش نقدی رسید، اگر حق داشت خوش به حالش و اگر دروغ گفت به خودش ستم کرده است.

ولی انتقاد می‌کنند زمانی که مدیر مرکز موسیقی صدا و سیما بودید حالا به دلیل سلیقه‌تان در موسیقی یا اخلاق‌ها؛ های خاستان خیلی‌ها؛ را فراری دادید.

مثلا کی؟

افراد زیادی هستند که نمی‌خواهم نام ببرم. البته این را هم مطرح می‌کنند که آقای معلم هر اخلاقی داشت اول بار موسیقی پاپ را در صداوسیما مطرح کرد و اولین آهنگ را هم تورج زاهدی خواند.

اگر بگویم نمی‌توانید نام ببرید شاید افراط نکردم. مسئولیت ما آنجا معین بود. یک موسسه موسیقایی وابسته به صدا و سیما بود که تولیداتش باید پخش و جنبه‌ها؛ های اخلاقی، مذهبی و سیاسی‌ها؛ اش باید مراعات می‌شد. من یا هرکسی که بوده باید مراعات می‌کرده. موسیقی پاپ هم در همان دوره پخش شد و البته اگر پشتیبانی رئیس رادیو تلویزیون نبود این اتفاق نمی‌افتاد. گشادگی‌ها؛ ای در آن زمان بود که به موسیقی فکر می‌شد. ما در موضوعات مختلف کار می‌کردیم. اگر به آرشو مراجعه کنید، می‌بینید ما درباره مواد مخدر، مسائل اجتماعی، طبیعت، حفظ محیط‌زیست و مسائل پزشکی و حتی جنگ ترانه تولید می‌کردیم. این تنوع موضوعی، مسئولانه بود و به همه موضوعات توجه می‌شد.

با توجه به حساسیت‌ها؛ نسبت به موسیقی به نظر می‌رسد ممیزهای موسیقی پاپ تابع شل کن سفت کن‌ها؛ دولت‌ها؛ مختلف است. آنچه وزارت ارشاد مجوز می‌دهد، در دولت‌ها؛ مختلف بسته به سلاقی است. یعنی موسیقی امروز را اگر 15 سال قبل می‌شنیدیم قطعاً موسیقی‌ها؛ ای بود که با

لس‌ و آنجلسی تفاوتی نداشت و آن موقع شدیدترین ممیزها در موردش اعمال می‌شد. اما حالا گویی ایجابی‌تر برخورد می‌شود.

این حرف فارغ از مسائل سیاسی و از نظر فرهنگی قابل بررسی است. بعضی مسائل را بیشتر به حکومت و دولت نسبت دادیم، اما نوع دیگر هم می‌شود نگاه کرد. مثلا می‌گویند کار نیست و بیکاری در کشور است. آیا واقعا کار نیست یا کار بلد نیست؟ چون اگر جماعت کار بلد باشند، کار را خودشان تولید می‌کنند. ما نباید پیوسته بهانه بگیریم که کار نیست. موسساتی مثل فرهنگستان، دانشگاه و فرهنگسرا باید کار بلد تولید کنند و به آدم‌ها چیز یاد بدهند. اگر کسی بافتن قالی بلد باشد در خانه هم می‌تواند دار قالی برپا کند. در موسیقی هم همین ماجراست، دولت‌ها خیلی حوصله ارزیابی ندارند. گاهی از این و آن چیزی می‌شنوند و ممکن است واکنشی نشان بدهند که خیلی هم جدی نیست. مساله این است که ما به عنوان تولید کننده آیا مسئولانه برای مردم تولید می‌کنیم؟ برای مشکلی، دردی، آموزشی، برای تسلی و آرام کردنی یا برانگیختنی کار می‌کنیم یا نه؟ وقتی معلوم نیست اصلا چه کار می‌کنیم و کار بلد نیستیم، بهانه می‌گیریم که تولید نمی‌کنیم، چون نمی‌گذارند. من هرگز چنین احساسی نداشتیم که نگذارند کاری انجام دهیم. موسیقی پاپ هم آن وقت اجرا شد و هیچ‌کس مزاحم نشد و چنان در خدمت کشور قرار گرفت که چندین بار از بر و بچه‌هایی که در لس‌ آنجلس کار می‌کردند، یک‌جور حسرت نسبت به کارهای ایران شنیدم. ما باید برای این‌که فردایمان مثل دیروز نباشد، فکرمان را عوض کنیم. کار بلد، مهم تر از کار است.

شما در سمت‌های نظارتی بسیاری بودید. خیلی‌ها می‌گویند نظارت‌ها به سلیقه‌ای‌ترین شکل ممکن و سطحی‌ترین حالت، ممیزی می‌شود و جوهره اثر هنری آسیب می‌بیند. شما بفرمایید در روند نظارتی یعنی این همه شاعر با وزن و وجنات دور هم جمع می‌شوند تا یک کلمه را بیرون بکشند؟

اصلا این سوالی است که ربطی به موضوع ندارد. من گذرا گفتم هر اثر هنری دو بخش دارد. یکی اندیشه‌ای که در جان اثر هست، دوم تکنیکی که آن اندیشه را بیان می‌کند. حالا شعر باشد یا موسیقی، تکنیک کار بررسی می‌شود، نه محتوا. مگر آن‌که یا غیراخلاقی باشد یا نا بهنجار. این مساله‌ای است که هر جای دنیا این را لازم می‌شمارد و حتی به نفع هنرمند است.

شما قبل از هر چیزی شاعر و ادیب هستید. قاعدتا اگر می‌خواستید فرهنگستان بیاپید باید می‌رفتید فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

این هم چیزی است که با ادعا نمی‌توانم و نمی‌خواهم حرف بزنم. هنر چیست و مصادیقش کدام است؟ اول برای این‌که معلوم شود چه کسی راجع به هنرهای سنتی و صنعتی نو و کهن احاطه دارد، امتحان جداگانه می‌خواهد. جوجه‌ها را هم آخر پاییز می‌شمارند. وقتی ما از اینجا برویم عملکردمان داوری خواهیم شد. دوم ممکن است بسیاری کارها شده باشد که شماها از آن اطلاع نداشته باشید. پس این سوال هم یک سوال افواهی است و نوعی نقد بدون آگاهی. اگر عیار بگیریم این سوال عیار بالایی ندارد، چون راجع به چیزهایی صحبت می‌کند که هنوز تحقیق نشده. باید تحقیق شود.

من به نتیجه کار ندارم. ممکن است مرا هم بگذارند رئیس یک پروژه سدسازی، از مشاوران مختلف استفاده کنم و اتفاقا پروژه هم به نتیجه برسد و جوجه‌ها را هم آخر پاییز خوب بشمارند. در عملکرد شما قضاوتی ندارم. اما سوال این است چرا یک ادیب باید رئیس فرهنگستان هنر شود. مگر قحطی هنرمند است؟

سوالات عجولانه طرح شده. در ایران، ما نهایت دو فرهنگستان داریم؛ فرهنگستان هنر و فرهنگستان علوم. بقیه برای شغل آفرینی است که بیکار نمایم. وگرنه فرهنگستان ادب و هنر یکی است، چون ادبیات جزو هنرهای کلامی است. فرهنگستان علوم و علوم پزشکی هم یکی است، چون پزشکی هم یک علم است. درباره سوال شما که این کاره اید چرا آنجا نیستید و اینجا هستید، باید بگویم من همان‌جایی هستم که باید باشم. در مورد هنرهای دیگر هم کسی تحقیقی درباره من انجام نداده. وقتی مرا گذاشتند مدیر موسیقی، آنقدری که مسئولیت را انجام دهم به من اعتماد کردند.

حوزه موسیقی چون با ترانه و شعر سروکار دارد، می‌تواند مرتبط باشد. از نظر تعریف ارسطو و تعریف هفتگانه هنری حق باشماست و شعر هم یک گونه هنری است. ولی بنا به اساسنامه فرهنگستان زبان و ادبیات

فارسی برای حفظ هویت خط و زبان فارسی شکل گرفته. فرهنگستان هنر تاسیس شده که به هنرهای مثل هنر سنتی و نوی ما بپردازد.

این را هم شما خیلی بدون آگاهی می‌پرسید. شما راجع به فعالیت‌های هنری فرهنگستان هنر و فعالیت‌های ادبی فرهنگستان زبان چه اطلاعاتی دارید؟ تقریباً بدون اطلاع قضاوت می‌کنید. این طور نیست.

صرف ادعا نیست. یک گفت‌وگو آنقدر وقت ندارد که تحلیلی صحبت کنید. اما اگر مساله‌ای از بیخ و بن یا در مفهوم یا در مصداق اشتباه بود، این را باید گوشزد کرد. شما مفهوم مسائل را یک طور خاص می‌بینید. یعنی اعتبارات ظاهری را نگاه می‌کنید که این تقسیم در کشور اتفاق افتاده پس دیگر باید این‌طور باشد. درحالی بعضی چیزها آنقدر از ریشه به هم آمیخته است که آنچه در آنجا مطرح است به ما مربوط می‌شود و آنچه در اینجا مطرح است به آنجا مربوط می‌شود. چون کلمه هنرهای سنتی را که آنها به عنوان ادبیات می‌نویسند، تحقیق اینجاست. آنجا در مورد لغتش، مفهومی صحبت می‌کنند، مصداقی اما اینجاست. شما این مسائل را در نظر نمی‌گیرید. حالا من نقد می‌کنم که سوال‌ها حقیقتاً خیلی خام است.

پس تاکید می‌کنید که جای شما اینجاست؟

جای من آنجاست که در روزگار ما به من می‌گویند آنجا فعالیت کن. آدمیزاد بیکار که نمی‌نشیند. اگر من هم درباره جایگاه شما بحث کنم شما . . .

پس با این تعریف به شما بگویند برو مدیرعامل شرکت برق بشو، می‌روید؟

برق، فنی و تکنیکی است. اگر سنم کمتر بود بسرعت سعی می‌کردم یاد بگیرم و بروم آنجا، اما در سن و سال من بالا رفتن از تیر چراغ برق قدری دشوار است. این است که ممکن است به همین علت بگویم نه. اما اگر به سن شما بودم، حتما قبول می‌کردم.

بسیاری از هنرهای سنتی ما در معرض فراموشی است. در فرهنگستان برای جلوگیری از زوال این رشته‌ها چه کردید؟

نام ببرید.

مینا کاری، نگارگری، منبت کاری، تذهیب، فلم‌زنی و همه آن هنری که دورتا دور میدان نقش جهان عرضه می‌شود. گویا مشتری‌اش همان تعداد قلیل گردشگران خارجی است. شما در همین فرهنگستان راه زیادی تا خیابان طالقانی و سه فروشگاه صنایع دستی آنجا ندارید. واقعا این هنرها در حال فراموشی است و جز میراث فرهنگی و فرهنگستان هنر نهاد دیگری نیست که به اینها رسیدگی کند. فارغ از امور پژوهشی در فرهنگستان برای فراموش نشدن هنرهای سنتی ما چه فکری شده است؟

اول این که تنها فرهنگستان یا فلان اداره باید به تولید کننده هنر برسد یعنی چه؟ باید چگونه حمایتی باشد؟ اگر مراد حمایت فرهنگی است که کارشان را غنیمت بشمارد و نمایشگاه بگذارد و از جهت تئوری روی مسائل کار شود، که این کارها هرکدام انجام می‌شود. اما این‌ها که خارجی می‌خورد و داخلی نه، شما در خانه چند کار مینا یا منبت دارید؟ چند تا فرش دارید؟ ممکن است بگویند پول نمی‌دهند پای این چیزها. شما یک جا را نشانم بده که پول بدهند، من هم همراه شما می‌آیم و می‌خرم.

چند نفر فرش دستباف می‌خرند؟

نخرند. این به جایی مربوط نیست. شما بانکی نشان بده که پول می‌دهد کار هنری بخرد. نشانم بدهید من هم با شما بیایم.

بانک؛ها باید اعتبار بدهند؟

من نمی‌گویم، شماها می‌گویند؛ مردم نمی‌توانند بخزند. مردم اگر نمی‌توانند، چون شما خبرنگاران سوالات را عوضی مطرح می‌کنید.

فرض کنید شما خبرنگار. بفرمایید این سوال را مطرح کنید.

در این مورد اول باید فکر کنیم این طرف تولیدکننده اثر هنری است، آن طرف خریدار اثر هنری است.

یک عده دلال هم این وسط.

یک عده دلال دروغگو، اثر را مفت می‌خرند و به آن یکی به قیمت خون پدرشان می‌فروشند. برای چنین کاری با یونسکو وارد بحث شدیم که زمینه تهاوتی در آثار هنری درست کنند. مثلاً مردم ایتالیا اگر جنس تولید می‌کنند بدهند ما برایشان بفروشیم یا ما بدهیم آنها بفروشند. بنابراین بهتر است بین موسساتی مثل فرهنگستان؛ها زمینه تهاوتی برقرار شود که تاحدودی دلال حذف شود. چون کلاً دلال؛ها را نمی‌شود حذف کرد.

خب این از بعد خارجی، از بعد داخلی چه کار کردید؟ بسیاری از این هنرها رو به زوال است. هنر سنتی ما را از چین وارد می‌کنند.

این هم از برکت وجود امثال شماسست. بنده در کار خبررسانی نیستم. مسائل اینچنینی را شماها باید پیگیر باشید. حداقل رسوایی اجناس چینی را برملا کنید که حتی مهر و تسبیح هم وارد می‌کنند.

آقای معلم، توپ را در زمین خبرنگار انداختن، پاک کردن صورت مساله است. خبرنگارها این را اطلاع رسانی می‌کنند و مردم هم تاسف می‌خورند به حال مراکز که مسئول صیانت از هنرهای سنتی ما هستند، ولی کاری نمی‌کنند.

خبرنگار از کجا می‌داند که این مراکز کاری نمی‌کنند. هنوز در میدان نقش جهان که در نوع خودش بزرگ‌ترین دانشگاه است، اثر تولید می‌شود. هنوز خودکفاست، شاگرد تربیت می‌کند، اثر تولید می‌کند و قرن هاست به جایی وابسته نیست. اگر ما خردی داشتیم برای کار سنت باید زمینه؛هایی مثل میدان نقش ایجاد می‌کردیم که هم دانشگاه است و هم نمایشگاه.

ولی نکردید.

نکردیم، نیست. در حد مسائلی که هست همه دارند این کار را می‌کنند. هنوز سنت در این مملکت هست و مردم به سنت؛ها پایبندند.

مثال می‌زنم. شما شاهنامه شاه طهماسب را به صورت فاخر در فرهنگستان منتشر کردید. در حال حاضر کدام؛یک از ناشران ما بودجه دارد در کتابش نگارگری یا تذهیب، کار کند؟ گویا این سنت؛ها رخت بر بسته. مردم این هنرها را دوست دارند، اما اقتصاد کشور طوری شده که نه برای ناشر صرف دارد، نه هنرمند و نه مردم.

مثال هم که می‌زنید چون عجولانه سوالات طرح شده، درست نیست. از شاهنامه شاه طهماسب نام می‌برید. یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان صفوی که هنر دوست بود. او می‌توانست با امکانات شاهی زمینه ایجاد کند که کاری مثل این شاهنامه خلق شود. ما این نوع کتاب؛ها را داریم شناسایی می‌کنیم تا منتشر کنیم.

من به آن وسعت نمی‌گویم. می‌گویم چرا یک دیوان حافظ نباید هنر تحشیه نگاری داشته باشد.

در این سال؛ها، دیوان حافظ بسیار چاپ شده که تذهیب و نگارگری داشته. ما مسئول همه آثاری که در ایران چاپ می‌شود، نیستیم. این حرف؛ها منطقی نیست. فرهنگستان وظایف خودش را انجام می‌دهد.

پای درد دل هنرمندان نشستید؟

هنرمندان پیش شما نیستند، بیشتر پیش ما هستند.

قبول دارید دردهای زیادی دارند. مشکلات معیشتی فراوانی دارند. اینجا هم ما خبرنگاران مقصریم؟

اگر یکی خوشگل نیست که به آسمان زدن؛ها مربوط است، آن را هم من باید جواب بدهم؟

به هر حال فرهنگستان هنر می‌تواند زمینه‌های رفع این مشکلات را فراهم کند.

اگر مسئولانه بپرسیم و نخواستیم صورت مساله را به قول شما پاک کنیم، فرهنگستان هیچ گناهی ندارد. نه از چین جنس وارد کرده، نه در مورد صنعت خیانت کرده و نه در مورد سنت. همه می‌دانند که در ایران کار فرهنگی ارزان وترین کارهاست. حق هنرمند و محقق را پرداخت می‌کنیم یا نه، مساله دیگری است. هنر اینجا ارزان است. شما اینجا یک ترانه را ارزان می‌خرید. یک نقاشی، یک کار تجسمی، قیمت‌های آنچنانی را که در انگلستان یا آن طرف خلیج دلال‌ها تعیین می‌کنند، ندارد. ما اینجا بسیاری کارها انجام دادیم که مصادیقش وجود دارد و مثل خیلی از حرف‌ها که این‌ها طرف و آن‌ها طرف می‌زنند، لاف و گزاف نیست. این‌ها سوال کننده تحقیق نکرده و سوالات افواهی می‌پرسد، نشان می‌دهد هیچ کدام از سوالات تحقیقی و مبتنی بر دانش نیست. در مورد نقاشی، خط و تجسمی چیزی نمی‌داند. این است که مثلا می‌توانست از من بپرسد شما در فرهنگستان کارتان مبتنی بر تحقیق است. به جای همه این سوالات بپرسد که در هنر چه تحقیق جدیدی انجام شده است؟ ولی اینها اصلا به ذهن شما نمی‌رسد. شما اصلا اهل این پرسش‌ها نیستید. سوالات شما سطحی است و هیچ تحقیقی پشتش نیست. وقتی هم که جواب می‌دهیم، واکنش‌ها می‌دهد حتما خبر ندارید. مطلب از ناحیه شما دچار گره است.

ما نمی‌خواهیم فضایی فراهم کنیم که شما فقط بیلان کاری ارائه کنید. این مشکلات هست شما هم در جریانید. این درد مردم است.

خبرنگارها شعارهایشان را از روی بی‌خبری می‌دهند. درد مردم را تو نمی‌دانی چیست. این تحصیل کلاسیک و اطلاعات درست می‌خواهد. شما بگو در میان هنرها اهل کدام هنری، چه به تحقیق چه به تولید تا براساس آن بتوانیم حرف بزنیم. شما با تهاجم و بی‌فکری سوال می‌کنید و با بی‌فکری وارد مباحث می‌شوید. این است که راه گفت‌وگو را می‌بندید. این تقصیر تو نیست. تقصیر عجله تو و بی‌اطلاعی توست. این دو را اگر اصلاح کنید و سوالات مینا داشته باشد، صحبت پیش می‌رود. مثلا شما درباره فرش چه می‌دانید؟ به اندازه یک دقیقه برای من حرف بزن از فرش که زیر پا افتاده. من از تاج پادشاهان حرف نزنم، از چیزی که زیر پا افتاده، پرسیدم.

من هنرمند نیستم و ادعایی هم ندارم. من خبرنگارم.

پس وقتی هنرمند نیستی از هنر هم اطلاعی نداری. شما نه تحقیق دارید، نه تولید. پس به چه دلیل خودت را شایسته این می‌دانی که راجع به مثلا فرش صحبت کنی؟ از چیزی که خبر نداری، چطور می‌پرسی و چرا وارد جدل می‌شوید؟ شما حق دارید فقط یک سوال بپرسید و هرچه گفتم قناعت کنید.

باشد، ما قناعت می‌کنیم و فضاوت را به مخاطبان می‌سپاریم. سوال بعدی من این است که در جشنواره شعر فجر گفته بودید با شعر خداحافظی می‌کنم. مگر می‌شود با شعر خداحافظی کرد؟

احتمالا می‌شود، اما شعر از آدم خداحافظی نمی‌کند.

چرا این حرف را زدید؟

گاهی من از شما دلتنگ می‌شوم، می‌گویم می‌خواهم با شما قهر کنم. شعر هم همین طور است. گفتیم دست از سر ما بردار، اما رفاقت قدیمی بود، ما او را رها کردیم، ولی او ما را رها نکرد.

من به شما تبریک می‌گویم بابت تعصبات روی فرهنگستان. همه انتقادها را می‌پذیرید، جز انتقاد از فرهنگستان.

فرهنگستان مال من نیست. امانت است، من هم یک مسئول و مامورم. وظیفه خودم می‌دانم تا روزی که اینجا هستم از آن صیانت کنم. این هم تعصب نیست، انجام وظیفه است.

سجاد روشنی

جام&zwj;جم